

شناخت، رفتار، یادگیری

تحلیل کیفی برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق شهری

زینت خضری دنخه^۱، شهرام رنج‌دوست^۲

۱. گروه علمی مطالعات تربیتی و برنامه‌ریزی درسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران

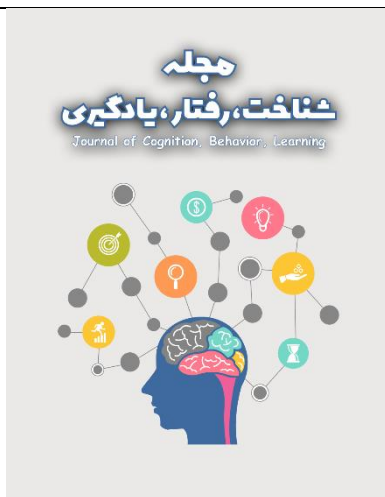
* ایمیل نویسنده مسئول: Dr.Ranjdoust@iaau.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵



چکیده

تحقیق حاضر با هدف تحلیل کیفی برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق شهری انجام شده است. از منظر ماهیت، این پژوهش در زمره مطالعات کیفی قرار دارد و از نظر روش گردآوری اطلاعات، پژوهشی گراند تئوری-پیمایشی به شمار می‌رود. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش‌های کتابخانه‌ای و نیز مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با متخصصان و اساتید حوزه برنامه‌ریزی درسی و حقوق (۲۰ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند) بهره گرفته شده است. مصاحبه‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه یافته و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا تفسیر شده‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده از طریق کدگذاری محوری و مقایسه‌ای تحلیل شدند و مفاهیم اصلی و فرعی استخراج گردید. برای تأیید روایی، از روش روایی محتوایی و نظرات متخصصان بهره گرفته شد. همچنین با تحلیل عاملی اکتشافی (با چرخش متعامد) و تحلیل عاملی تأییدی، متغیرهای تأثیرگذار شناسایی و کفایت نمونه‌برداری شد. در نهایت، برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق شهری به‌عنوان مدلی جامع و کاربردی پیشنهاد گردید؛ مدلی که می‌تواند در تمام مقاطع تحصیلی و نظام‌های آموزشی پیاده‌سازی شود. براساس یافته‌ها، ۶۱ مقوله فرعی و ۵ مقوله اصلی شامل: آموزش و آگاهی از سواد حقوق شهری، آموزش ارزش‌های انسانی، آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، و مشارکت مدنی استخراج شد. این مدل با کاهش خطاهای سازه‌ای، می‌تواند زمینه‌ساز تحولی اساسی در برنامه‌های درسی مدارس باشد.

کلیدواژه‌گان: برنامه‌ریزی درسی، یادگیری حقوق شهری، مدل برنامه درسی، شهروندی.

شیوه استناددهی: خضری دنخه، زینت، و رنج‌دوست، شهرام.
(۱۴۰۴). تحلیل کیفی برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق
شهری. شناخت، رفتار، یادگیری، ۳(۳)، ۱-۱۲.



Cognition, Behavior, Learning

Qualitative Analysis of Curriculum Planning Based on Urban Rights Learning

Zeenaat. Khazri Dankhe¹, Shahram. Ranjdoust^{1*}

1. Department of Educational Studies and Curriculum Planning, Mara.C., Islamic Azad University, Marand, Iran

*Corresponding Author's Email: Dr.Ranjdoust@iau.ac.ir

Submit Date: 2025-05-09

Revise Date: 2025-07-20

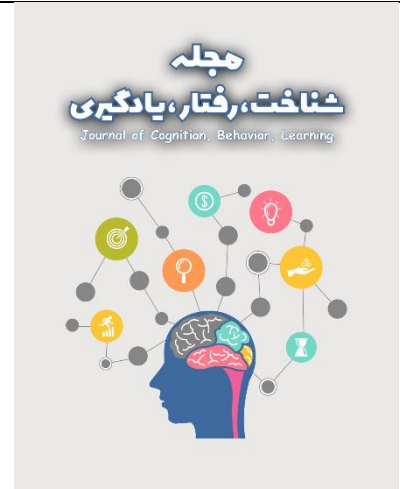
Accept Date: 2025-08-09

Publish Date: 2025-10-07

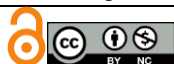
Abstract

The present study aims to conduct a qualitative analysis of curriculum planning based on urban rights learning. In terms of nature, this research is categorized as a qualitative study, and from the perspective of data collection methods, it follows a grounded theory–survey approach. Data were gathered through both library research and semi-structured interviews with 20 experts and professors in the fields of curriculum planning and law, selected using purposive sampling. Interviews continued until the point of theoretical saturation and were interpreted using content analysis techniques. The obtained data were analyzed through axial and comparative coding, and both main and subcategories were extracted. To confirm validity, content validity and expert opinions were employed. Furthermore, influential variables were identified and sample adequacy was evaluated using exploratory factor analysis (with orthogonal rotation) and confirmatory factor analysis. Ultimately, a comprehensive and practical model of curriculum planning based on urban rights learning was proposed—a model that can be implemented across all educational levels and systems. According to the findings, 61 subcategories and 5 main categories were extracted, including: education and awareness of urban legal literacy, human values education, life skills training, education of social values and norms, and civic participation. This model, by reducing structural errors, can serve as a foundation for a significant transformation in school curricula.

Keywords: *Curriculum planning, urban rights learning, curriculum model, citizenship.*



How to cite: Khazri Dankhe, Z., Ranjdoust, SH. (2025). Qualitative Analysis of Curriculum Planning Based on Urban Rights Learning. *Cognition, Behavior, Learning*, 2(3), 1-12.



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

مقدمه

در دنیای پیچیده و در حال تحول امروزی، آموزش حقوق شهری به عنوان یکی از ارکان اصلی آموزش شهروندی و تربیت اجتماعی شناخته می‌شود. زندگی در شهرهای مدرن، مستلزم آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های فردی، اجتماعی و شهروندی است، و نهاد آموزش و پرورش نقش بنیادینی در ارتقاء این آگاهی دارد. یادگیری حقوق شهری نه تنها یکی از عناصر کلیدی در تحقق توسعه پایدار شهری به‌شمار می‌رود، بلکه زمینه‌ساز مشارکت فعال شهروندان در مدیریت شهری و حاکمیت محلی است. با توجه به تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی، نیاز به تربیت شهروندانی آگاه، مسئول، مشارکت‌جو و برخوردار از سواد حقوق شهری بیش از پیش احساس می‌شود. اما چنین آموزشی تنها در صورتی مؤثر خواهد بود که در قالب یک الگوی جامع، سازمان‌یافته و مبتنی بر اصول علمی برنامه‌ریزی درسی، تدوین و پیاده‌سازی گردد (Fenrich, 2024).

یکی از چالش‌های مهم آموزش و پرورش در ایران و بسیاری از کشورها، فقدان محتوای منسجم و ساختار یافته در زمینه حقوق شهری در برنامه‌های درسی رسمی است. با آن‌که بخش‌هایی از مفاهیم حقوق شهروندی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی یا تعلیمات مدنی ارائه می‌شود، اما این آموزش‌ها عمدتاً پراکنده، غیرنظام‌مند و فاقد انسجام ارزشی، نگرشی و مهارتی‌اند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که سطح آگاهی نوجوانان و جوانان از حقوق و وظایف شهری، کمتر از حد مطلوب است و همین امر منجر به بروز چالش‌هایی همچون رفتارهای ناهنجار اجتماعی، تخلفات شهری و مشارکت حداقلی در امور جامعه شده است (Sobhi, 2022). آموزش حقوق شهری، تنها در صورتی می‌تواند موجب تحول شود که نه به‌صورت ضمنی، بلکه در قالب یک برنامه مستقل، با اهداف، محتوا، راهبردهای یاددهی-یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی مشخص طراحی گردد (Hancock et al., 2024).

از منظر مبانی نظری، برنامه‌ریزی درسی فرآیندی چندوجهی است که مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها از جمله اهداف آموزشی، محتوای درسی، روش‌های یاددهی، روش‌های ارزشیابی، نقش معلمان، ویژگی‌های یادگیرندگان، محیط یادگیری و منابع آموزشی را در بر می‌گیرد (Fathi Vajargah et al., 2014). در این میان، نظریه سازنده‌گرایی به عنوان یکی از رویکردهای غالب در آموزش معاصر، بر نقش فعال یادگیرنده در فرآیند ساخت دانش تأکید دارد. در این رویکرد، دانش نه به عنوان امری بیرونی بلکه به‌مثابه پدیده‌ای درون‌زاد و حاصل تعامل مستمر فرد با محیط در نظر گرفته می‌شود (Santrock, 2024). شاخه اجتماعی این نظریه، که ریشه در اندیشه‌های ویگوتسکی دارد، بر نقش تعاملات اجتماعی در یادگیری تأکید دارد و از این‌رو، یادگیری حقوق شهری را به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، نیازمند رویکردهای تعاملی و مشارکتی می‌داند (Seif, 2011).

مطالعات نشان داده‌اند که دانش‌آموزان امروز، دیگر پذیرای شیوه‌های سنتی تدریس که نقش فعالی برای آن‌ها قائل نیست، نیستند. آن‌ها خواستار مشارکت در یادگیری، تعامل معنادار با معلمان و همسالان، و بهره‌گیری از روش‌های آموزش تجربی‌اند (Hancock et al., 2024). از این‌رو، یادگیری حقوق شهری نیز باید از طریق فعالیت‌های گروهی، مطالعات موردی، پروژه‌های مشارکتی و یادگیری مبتنی بر مسئله طراحی شود تا انگیزه، حس تعلق و خودکارآمدی دانش‌آموزان را ارتقاء دهد (Mehrmohammadi, 2014). افزون بر این، با توجه به اینکه حقوق شهری حوزه‌ای چندبعدی شامل ابعاد سیاسی، فرهنگی، محیطی، و مدیریتی است، آموزش آن نمی‌تواند صرفاً از منظر حقوقی یا اجتماعی بررسی شود، بلکه نیازمند رویکرد بین‌رشته‌ای است (Elliott, 2022).

حقوق شهری به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق عمومی داخلی، شامل مجموعه‌ای از قوانین، اصول و مقرراتی است که روابط شهروندان با نهادهای شهری و شهرداری‌ها را تنظیم می‌کند. موضوعاتی همچون مقررات ساخت‌وساز، حمل‌ونقل عمومی، مالکیت شهری، محیط زیست شهری، مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی و نقش شوراها، همگی در گستره حقوق شهری قرار می‌گیرند (Nejati Hosseini, 2002). از آنجا که هدف اصلی حقوق شهری ایجاد تعادل میان نظم اجتماعی و عدالت شهری است، آموزش آن نیز باید بتواند ضمن حفظ انسجام

اجتماعی، بر عدالت فضایی و مشارکت‌جویانه نیز تأکید نماید (Salehi, 2022). آموزش این حقوق می‌تواند با تربیت شهروندانی آگاه، مشارکت‌پذیر، و مطالبه‌گر، به پیشگیری از تضییع حقوق عمومی و ارتقاء کیفیت حکمرانی شهری منجر شود. تحقیقات انجام‌شده در حوزه برنامه‌ریزی درسی، حاکی از آن است که بسیاری از مدل‌های رایج در آموزش عمومی، به دلیل تفاوت‌های زمینه‌ای، به راحتی قابل تعمیم به آموزش حقوق شهری نیستند. برای مثال، مدل‌های سنتی همچون Tyler, Taba یا Walker که عمدتاً بر پایه اهداف رفتاری یا تحلیل منطقی محتوا استوار بودند، نمی‌توانند پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی درسی برای یادگیری حقوق شهری در بافت چندفرهنگی و متکثر امروز باشند (Fathi Vajargah et al., 2014). بنابراین، لازم است مدل‌های جدید و بومی‌شده‌ای طراحی شوند که ضمن توجه به مقتضیات محلی، از یافته‌های به‌روز حوزه تعلیم و تربیت نیز بهره‌مند باشند.

یکی از مؤلفه‌های مهم در طراحی چنین برنامه‌ای، توجه به نقش مدارس در فرآیند اجتماعی‌شدن و شکل‌گیری هویت شهروندی دانش‌آموزان است. مدارس به عنوان نهادهای اجتماعی اولیه، در انتقال ارزش‌ها، هنجارها، و مهارت‌های اجتماعی نقش بی‌بدیلی دارند. اما متأسفانه ساختار ارزشیابی، فضای رقابتی نظام آموزشی و سلطه نمره‌محوری، مانعی جدی برای آموزش صلح، همزیستی، و حقوق شهروندی در مدارس محسوب می‌شوند (Rajagopalan, 2019). افزون بر این، مطالعات نشان می‌دهد که کتاب‌های درسی رسمی، تمرکز بیش از اندازه‌ای بر یکپارچگی ملی و ارزش‌های غالب دارند و به تفاوت‌های فرهنگی، قومیتی و زبانی، توجه چندانی ندارند (Bigler et al., 2020). این مسئله در تقابل با رویکرد آموزش چندفرهنگی است که بر پذیرش تنوع، عدالت آموزشی و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها تأکید دارد.

آموزش چندفرهنگی به عنوان یکی از راهبردهای کلیدی برای تحقق عدالت آموزشی و آموزش حقوق شهری معرفی شده است. هدف این نوع آموزش، ارتقاء مهارت‌های ارتباطی، درک متقابل، و تقویت سرمایه اجتماعی در میان گروه‌های متنوع جامعه است. آموزش چندفرهنگی، از طریق ارتقاء شناخت نسبت به حقوق بشر، احترام به تفاوت‌ها، و تقویت هویت جمعی می‌تواند بستر مناسبی برای نهادینه‌سازی یادگیری حقوق شهری در مدارس فراهم سازد (Elliott, 2022).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که یادگیری حقوق شهری نه یک موضوع فرعی، بلکه یک ضرورت اجتماعی، فرهنگی و حقوقی در نظام آموزشی امروز است. طراحی یک الگوی جامع برنامه‌ریزی درسی در این حوزه، مستلزم بهره‌گیری از نظریه‌های نوین یادگیری، مشارکت ذی‌نفعان، تلفیق دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای و پایبندی به اصول عدالت آموزشی است. در این میان، پژوهش حاضر با هدف تحلیل کیفی برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق شهری انجام شد.

روش‌شناسی

تحقیق حاضر از نظر ماهیت از نوع پژوهش‌های کیفی و از لحاظ گردآوری اطلاعات از نوع تحقیقی گراند تئوری-پیمایشی محسوب می‌شود. همچنین در این تحقیق جهت گردآوری اطلاعات، علاوه بر گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته کیفی استفاده شده است. بنابراین پژوهش حاضر به لحاظ هدف در زمره پژوهش‌های بنیادی و به لحاظ رویکرد از نوع پژوهش کیفی با ماهیت تحلیلی است. در این پژوهش برای دستیابی بهتر به هدف موردنظر از روش تحلیل محتوا از نوع استقرایی نیز استفاده شده است.

در این پژوهش براساس مطالعات کیفی سازه‌ها یا مولفه‌ها استخراج و شاخص‌هایی برای آن تدوین می‌شود. برای تحقق این هدف، ابتدا با روش کیفی تکنیک توافق محور دلفی با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، با مدرسان منتخب مصاحبه می‌شود و محقق پس از تجزیه و تحلیل پاسخ‌ها و کدهای اولیه، در هر مصاحبه آن‌ها را با هم تفکیک نموده و یک فهرست کامل را تدوین و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا جایی که از سه مصاحبه آخر مطلب یا مولفه جدیدی دریافت نشود و در واقع این روند ادامه خواهد داشت تا توافق نسبی درباره شاخص‌های تحقیق حاصل شود. در نظریه داده‌بنیاد سه رهیافت برای انجام پژوهش وجود دارد که محقق با مشاوره اساتید این رهیافت را به دلیل نداشتن پیش فرض ارتباط داده‌ها باهم، کدگذاری با قواعد کلی، ظهور نظریه برای تحلیل داده‌ها برگزیده است. در این پژوهش ابتدا کدگذاری باز انجام می‌گیرد و با معین شدن مقوله محوری، کدگذاری انتخابی در راستای غنی شدن مقوله محوری و سپس کدگذاری نظری صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر

داده‌ها در این پژوهش با روش کیفی از نوع مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و منعطف در جهت فهم زمینه‌های موضوع مورد مطالعه که به بررسی ویژگی‌های برنامه‌سازی تلویزیونی با محور انتظار می‌پردازد، گردآوری شده است. از آنجایی که این روش به نوعی به دنبال اکتشاف یک نظریه جدید در حوزه مورد مطالعه و نوعاً مراقبت از تجزیه و تحلیل داده‌ها برای یافتن تئوری جدید می‌باشد محقق فرضیه‌ها را از قبل تدوین نمی‌کند؛ بلکه درصدد کشف یک نظریه جدید برخواهد آمد.

برای تعیین ثبات و پایایی داده‌های به دست آمده نیز به کدگذاری و تحلیل داده‌ها پرداخته شد و حاصل کار کدگذاری مقایسه و مناسب‌ترین مفاهیم انتخاب شد. در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها از کتاب‌ها، مقالات، پژوهش‌های استخراج شده از سایت‌های گوگل اسکولار، جهاددانشگاهی، نورمگز و... به تهیه فهرستی از مطالب مرتبط با پژوهش پرداخته و به روش تحلیل محتوا به واریسی سئوالات پژوهش پرداخته شد. برای تهیه این فهرست بر اساس اهداف کلی پژوهش، مبانی نظری، توصیف خصوصیات و ویژگی‌های برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق شهری مورد بررسی گرفت.

برای تعیین روایی فهرست واریسی تحلیل محتوا، از روش روایی محتوایی و نظر متخصصان استفاده شد. بدین صورت که فرم تحلیل محتوا در اختیار ۲۰ نفر از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی درسی و حقوق قرار گرفت که ضریب توافق آن‌ها بر اساس داده‌های ذیل ۸۴ درصد به دست آمد. در فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها اطلاعات به دست آمده از طریق مراحل تحلیل محتوای استقرایی (۱) کدگذاری اولیه و جمع کردن کدهای مشابه زیر یک مقوله واحد (۲) مقایسه نظام‌های آموزشی در اعصار مختلف موضوع تحقیق (۳) تشکیل مباحث و محتواهای اصلی از طریق ارتباط انتزاعی سطح بالا مورد تحلیل قرار گرفت.

در این پژوهش جامعه آماری را مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با نخبگان برنامه‌ریزی درسی و نخبگان حقوق تشکیل داده است که در روش مطالعات کیفی تا زمان اشباع پاسخگویی به سئوالات ادامه داشت. حجم نمونه نیز با روش نمونه‌گیری هدفمند و در بخش مصاحبه با نخبگان به روش گلوله برفی تا اشباع نظری صورت گرفت. در این پژوهش هر بعد از هر مصاحبه با مشارکت‌کننده درخواست می‌شد افرادی را که دارای پتانسیل احتمالی تناسب با پژوهش را دارند، معرفی نمایند. پس از تحلیل داده‌ها تعیین می‌شد که با کدام یک از افراد معرفی شده مصاحبه شود؛ و فرایند نمونه‌گیری به صورت گلوله برفی ادامه پیدا کرد. بنابراین طبق آمار موجود نمونه‌گیری در دسترس شامل ۲۰ نفر از صاحب‌نظران و اساتید برنامه‌ریزی درسی می‌باشد. به این ترتیب، در پژوهش حاضر، تعداد بیست نفر از شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و پس از انجام بیست و پنج مصاحبه، به تدریج مضمون‌های ویژه‌ای در تجارب مصاحبه‌شوندگان شناسایی گردید و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که تجربه و بینش جدید به داده‌های گردآوری شده اضافه نشد و مقوله‌ها و ارتباط فی‌مابین آن‌ها مشخص شد و ثبات یافت.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده پس از کشف و شناسایی متغیرها با استفاده از تحلیل عامل اکتشافی با چرخش متعامد برای تعیین وضعیت عامل‌ها یا مؤلفه‌های اثرگذار در تحقیق، از تحلیل عامل تأییدی جهت تأیید متغیرهای تحقیق و کفایت نمونه‌ها پرداخته شد. جهت گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با تعدادی از اساتید و خبرگان موفق در رشته برنامه‌ریزی درسی و حقوق (بصورت نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۲۰ نفر) به عنوان مشارکت‌کنندگان در مطالعه بهره گرفته می‌شود. مصاحبه‌ها برای (نشانه‌شناسی و کدگذاری محوری و نشان دادن روابط میان مفاهیم و مقوله‌ها) تا رسیدن به اشباع نظری ادامه داشت و متن مصاحبه‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا تفسیر می‌شود.

یافته‌ها

در تحقیق حاضر با استفاده از تکنیک‌های تحلیلی (Strauss and Corbin (1998) مفاهیم به‌عنوان واحد تحلیل در سطوح متن کل مصاحبه، پاراگراف، عبارت و جملات مورد توجه قرار گرفتند و با تفکیک متن مصاحبه به عناصر دارای پیام در داخل خطوط یا پاراگراف‌ها تلاش شد تا کدهای باز استخراج شوند. بعد از این مرحله سعی شد که مفاهیم اولیه نیز در قالب دسته‌های بزرگ مفهومی طبقه‌بندی گردند در مرحله

کدگذاری محوری، ابتدا مقوله اصلی تعیین شد سپس سایر مقوله‌ها در قالب پنج خوشه بزرگ موجبات علی، راهبردها، عوامل زمینه‌ای، شرایط محیطی و پیامدها دسته‌بندی شدند. در این مرحله، به هر یک از اجزاء، عنوان و برجستگی داده می‌شود. این عنوان، که اصطلاحاً به آن کد گفته می‌شود، باید گویای محتوای داده باشد، به طوری که محقق و خواننده، با مشاهده این عنوان و تیتیر، تا حدود زیادی به مفهوم جملات پی ببرند. در اجرای این مرحله، مؤلفه‌های برنامه درسی مبتنی برآموزش حقوق شهری در جدولی نوشته شدند و در دو مرحله، برای هر یک از آن‌ها، عنوان مناسبی برگزیده شد. مرحله اول توسط خود محقق و مرحله دوم از سوی کارشناسان و خبرگان برنامه‌ریزی درسی و حقوق شهری، عناوین مشترک تثبیت و عناوین متفاوت یا مغایر با یکدیگر، با مصاحبه و تبادل نظر، اصلاح گردید. حدود هر مقوله محوری و مقوله‌های دیگر اصلی در آغاز تجزیه و تحلیل به صورت قطعی تعیین نشد و این مقوله‌ها در سراسر تجزیه و تحلیل مورد تجدید نظر قرار گرفتند. کدگذاری باز و محوری هنگامی متوقف شد که:

ا. یک طبقه بندی معنادار پس از بررسی چندباره رونوشت مصاحبه‌ها حاصل شد.

ب. خرده مقولات و ویژگی‌ها تکراری شده بودند.

ت. اطلاعات مرتبط و جدیدی از رونوشت مصاحبه‌ها یافت نمی‌شد، حتی اگر اطلاعات جدیدی پیدا می‌شد با طبقه بندی موجود منطبق بود.

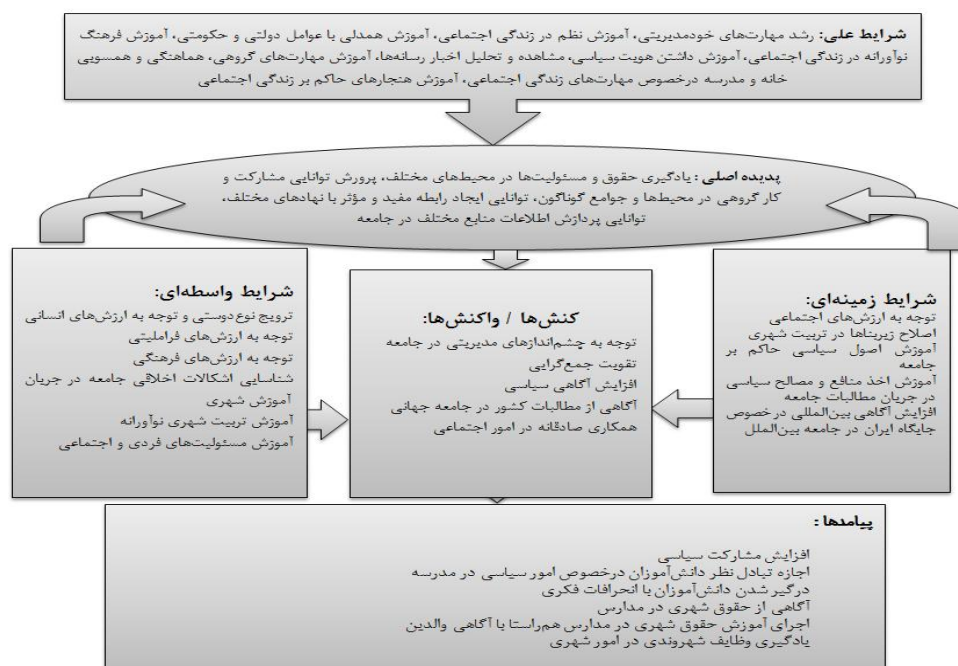
بعد از کدگذاری باز و تبدیل عبارات به مفاهیم و استفاده از تکنیک‌های مقایسه‌ای مختلف و بررسی ابعاد و محتوا، مفاهیم مشابه را در ذیل مقوله‌های کلی‌تر با سطوح بالاتری از انتزاع گنجانده شد. این مرحله از کدگذاری محوری، با شروع و ارائه برای هر مقوله همراه است. تا از لابه لای آن‌ها و بالا آمدن سطوح انتزاعی، بتوان دست به کدگذاری گزینش و یافتن مقوله هسته زد. در مرحله کدگذاری باز، ۱۳۰ مفهوم از میان مصاحبه‌ها استخراج شد و بعد از آن در مرحله کدگذاری محوری، به مقایسه مفاهیم و پیدا کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها پرداخته شد و در این مرحله، ۵ مقوله استخراج شد. مقولات: آموزش و آگاهی از سواد حقوق شهری؛ آموزش ارزش‌های انسانی و اخلاقی؛ آموزش مهارت‌های زندگی؛ آموزش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی؛ مشارکت مدنی هستند. بعد از ارائه جدول مربوط به این مقولات، به شرح هر کدام از این مقولات در قالب خود داستان پرداخته شد. از میان مصاحبه‌ها مفاهیم بیرون کشیده شد، که به صورت دست‌نویس و مقایسه‌ای از لابه لای متون بود. این مفاهیم را ابتدا به صورت درهم آورده شد و بعد از مطالعه و مقایسه کردن آن‌ها با هم، مفاهیمی که با هم مرتبط بودند و با هم همخوانی داشتند در کنار هم آمدند و مرحله اول مقوله‌سازی و انتزاع را انجام شد و در نهایت مفاهیم استخراج شده در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱. مفاهیم استخراج شده

کد نظری (شرایط)	کد انتخابی (مقوله)	مفاهیم	کدهای اولیه (خلاصه شده)
عوامل علی	آموزش مهارت‌های اجتماعی	توجه به مهارت‌های زندگی اجتماعی	رشد مهارت‌های خودمدیریتی آموزش نظم در زندگی اجتماعی آموزش همدلی با عوامل دولتی و حکومتی آموزش فرهنگ نوآورانه در زندگی اجتماعی آموزش داشتن هویت سیاسی مشاهده و تحلیل اخبار رسانه‌ها آموزش مهارت‌های گروهی همه‌پنداری و همسویی خانه و مدرسه در خصوص مهارت‌های زندگی اجتماعی آموزش هنجارهای حاکم بر زندگی اجتماعی
کنش‌ها / واکنش‌ها	ترسیم و توجه به نقطه مطلوب	بازسازی جامعه	توجه به چشم‌اندازهای مدیریتی در جامعه تقویت جمع‌گرایی افزایش آگاهی سیاسی آگاهی از مطالبات کشور در جامعه جهانی همکاری صادقانه در امور اجتماعی
پیامدها	مشارکت مدنی	فعال بودن در جامعه	افزایش مشارکت سیاسی

تمرین مشارکت در مدارس			
مشارکت در امور جزئی جامعه			
اجازه تبادل نظر دانش‌آموزان درخصوص امور سیاسی در مدرسه			
آگاهی از وظایف شهروندی در مدارس			
آگاهی از حقوق شهری در مدارس			
اجرای آموزش حقوق شهری در مدارس همراستا با آگاهی والدین			
آموزش زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه چندفرهنگی			
توجه به ارزش‌های ملی و محلی			
یادگیری وظایف شهروندی در امور شهری			
توجه به ارزش‌های اجتماعی	آموزش ارزش‌ها و هنجارهای	توجه به ارزش‌های اجتماعی	شرایط زمینه‌ای
اصلاح زیربنای تربیت شهری			اجتماعی
آموزش ارزش‌های کهن ایرانی			
آموزش ایثار، عدالت و مهرورزی			
آموزش اصول سیاسی حاکم بر جامعه			
آموزش اخذ منافع و مصالح سیاسی در جریان مطالبات جامعه			
افزایش آگاهی بین‌المللی در خصوص جایگاه ایران در جامعه بین‌الملل			
توجه به حقوق فردی	آموزش و آگاهی از سواد حقوق	توجه به سواد حقوق شهری	پدیده یا مقوله اصلی
توجه به حقوق اجتماعی			شهری
یادگیری حقوق و مسئولیت‌ها در محیط‌های مختلف			
التزام به پیشرفت و آبادانی کشور			
حفظ میراث فرهنگی			
شناخت تغییر و تحولات و تداوم‌ها در زندگی اجتماعی			
پرورش روحیه همکاری			
توانایی بررسی و کندوکاو در موضوعات محیطی و اجتماعی			
پرورش توانایی مشارکت و کار گروهی در محیط‌ها و جوامع گوناگون			
رعایت تکالیف اخلاقی و وظایف فردی، اجتماعی و شهروندی			
اهتمام به برقراری عدالت و احقاق حقوق در زندگی فردی و اجتماعی			
مشارکت و همیاری در امور اجتماعی			
توانایی ایجاد رابطه مفید و مؤثر با دیگران			
توانایی ایجاد رابطه مفید و مؤثر با نهادهای مختلف			
توانایی برقراری ارتباط مناسب با منابع مختلف اطلاعاتی			
توانایی پردازش اطلاعات منابع مختلف در جامعه			
توانایی کاربرد دانش و اطلاعات در الگوها و موقعیت‌های جدید			
نقد موضوعات اجتماعی			
هماهنگی با سایر نظام‌های آموزشی			
ترویج نوع‌دوستی و توجه به ارزش‌های انسانی	آموزش ارزش‌های انسانی و اخلاقی	توجه به ارزش‌های اخلاقی	شرایط واسطه‌ای
وطن‌دوستی			
توجه به ارزش‌های فراملیتی			
توجه به ارزش‌های فرهنگی			
احترام به تمامی قومیت‌ها			
شناسایی اشکالات اخلاقی جامعه در جریان آموزش شهری			
ترسیم و توجه به نقطه مطلوب در بازسازی فرهنگی			
آموزش تربیت شهری نوآورانه			
آموزش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی			
آموزش رشد خلاقیت‌ها و انگیزه‌ها			

مدل استخراج شده از روش نظریه داده بنیاد به صورت ذیل استخراج شد.



شکل ۱. مدل استخراج شده از روش نظریه داده بنیاد

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر یادگیری حقوق شهری، از پنج مؤلفه اصلی تشکیل شده است: آموزش و آگاهی از سواد حقوق شهری، آموزش ارزش‌های انسانی و اخلاقی، آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، و مشارکت مدنی. این مؤلفه‌ها به صورت نظام‌مند از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی در فرایند تحلیل داده‌ها استخراج شدند. مصاحبه‌ها با متخصصان حوزه برنامه‌ریزی درسی و حقوق شهری حاکی از آن بود که یادگیری حقوق شهری به عنوان یک مقوله محوری، به‌شدت با سایر مؤلفه‌ها در ارتباط است و می‌تواند به‌عنوان زیربنای تحولی در آموزش رسمی کشور به‌کار رود. این مدل پیشنهادی، با تمرکز بر عوامل علی، زمینه‌ای، راهبردها و پیامدهای آموزشی، چارچوبی کاربردی برای طراحی و تدوین برنامه‌های درسی نوین فراهم می‌آورد.

در تبیین مؤلفه اول یعنی آموزش و آگاهی از سواد حقوق شهری، نتایج نشان داد که آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف خود در سطح پایین‌تری از حد انتظار قرار دارد؛ موضوعی که در مطالعات پیشین نیز تأیید شده است. برای مثال، (Sobhi, 2022) تأکید می‌کند که آموزش حقوق شهری در ساختار رسمی آموزش ایران مورد توجه کافی قرار نگرفته و نبود آموزش سازمان‌یافته در این زمینه، منجر به بروز چالش‌های اجتماعی و حقوقی می‌شود. همچنین (Enayati et al., 2012) در پژوهش خود رابطه معناداری میان آگاهی از حقوق شهروندی و رفتار اجتماعی مطلوب دانشجویان گزارش کرده است که با نتایج این پژوهش همسو است. بر این اساس، سواد حقوقی نه تنها به درک بهتر قوانین و مقررات شهری کمک می‌کند بلکه به کنشگری مسئولانه در جامعه نیز منجر می‌شود.

در زمینه آموزش ارزش‌های انسانی و اخلاقی، مصاحبه‌شوندگان بر ضرورت تقویت مفاهیمی نظیر ایثار، عدالت، مهرورزی، نوع‌دوستی، و احترام به حقوق دیگران تأکید داشتند. این یافته‌ها با دیدگاه‌های نظریه‌پردازان یادگیری اخلاقی و اجتماعی همچون (Seif, 2011) که بر نقش تربیت اخلاقی در شکل‌گیری رفتارهای مدنی تأکید دارد، همخوان است. همچنین (Mehrmohammadi, 2014) نیز معتقد است که آموزش ارزش‌های انسانی در بستر برنامه درسی، ابزاری برای ارتقای هویت اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی است. در این راستا، آموزش حقوق شهری باید با تأکید بر مبانی اخلاقی و انسانی همراه شود تا شهروندان نه تنها آگاه، بلکه مسئول و متعهد نیز باشند.

سومین مؤلفه استخراج شده، آموزش مهارت‌های زندگی بود. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که تقویت مهارت‌هایی نظیر خودمدیریتی، همدلی، حل مسئله، تفکر انتقادی و همکاری گروهی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای آموزش حقوق شهری به‌شمار می‌روند. این یافته با مطالعات (Gumbo, 2020) همراستا است که از فقدان آموزش مؤثر مهارت‌های زندگی در مدارس انتقاد می‌کند. همچنین (Hancock et al., 2024) در پژوهش خود بر نقش فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای در تقویت این مهارت‌ها و تأثیر آن‌ها بر رشد هویت مدنی تأکید دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که تلفیق آموزش مهارت‌های زندگی با آموزش حقوق شهری می‌تواند به رشد شخصیت اجتماعی دانش‌آموزان کمک شایانی کند. چهارمین مؤلفه، آموزش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. در این بخش، نتایج حاکی از آن بود که تربیت شهروندانی با نگرش اجتماعی مثبت، مستلزم آشنایی با ارزش‌های مشترک فرهنگی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و احترام به نظم اجتماعی است. این مؤلفه از منظر (Bigler et al., 2020) نیز اهمیت دارد؛ چراکه وی معتقد است مدرسه از نخستین نهادهای اجتماعی است که نقش بنیادین در اجتماعی‌شدن دانش‌آموزان و درونی‌سازی هنجارها دارد. همچنین (Rajagopalan, 2019) اظهار می‌دارد که نبود آموزش کافی در زمینه ارزش‌های اجتماعی می‌تواند مانعی برای تحقق آموزش صلح و زندگی مدنی مطلوب باشد. لذا ضروری است که مفاهیم مرتبط با ارزش‌های اجتماعی به صورت سیستماتیک در برنامه‌های درسی گنجانده شود.

در نهایت، مؤلفه پنجم یعنی مشارکت مدنی نیز به عنوان پیامد نهایی آموزش حقوق شهری، از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان بسیار بااهمیت ارزیابی شد. ازجمله مصادیق مشارکت مدنی در مدارس می‌توان به حضور فعال دانش‌آموزان در شوراهای مدرسه، مشارکت در برنامه‌ریزی امور مدرسه، و تبادل نظر در مسائل اجتماعی اشاره کرد. این موارد با نظرات (Elliott, 2022) مطابقت دارد که بر نقش دانش‌آموز در توسعه پایدار و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مدرسه‌ای تأکید دارد. همچنین (Aviram, 2020) با رویکرد آموزش مبتنی بر خودآیینی، به این نتیجه رسیده است که مشارکت فعال یادگیرندگان در فرآیند یادگیری، ضامن شکل‌گیری احساس تعلق، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی خواهد بود. از سویی دیگر، تحلیل یافته‌ها نشان داد که برنامه‌ریزی درسی برای یادگیری حقوق شهری نباید محدود به محتوای کتاب‌های درسی باشد، بلکه باید شامل بازاندیشی در تمامی عناصر برنامه‌ریزی درسی، شامل اهداف، محتوا، راهبردهای تدریس و ارزشیابی باشد. همچنین برنامه‌ریزی برای آموزش حقوق شهری نیازمند رویکردی تلفیقی، چندفرهنگی و میان‌رشته‌ای است؛ چراکه مفاهیم حقوق شهری در تقاطع حوزه‌های حقوق، جامعه‌شناسی، آموزش، سیاست و مدیریت شهری قرار دارد. به همین سبب، طراحی این برنامه‌ها باید با مشارکت متخصصان رشته‌های مختلف انجام گیرد و از تجربه‌ها و الگوهای موفق بین‌المللی نیز بهره برده شود (Gavazi, 2008).

پژوهش حاضر با وجود دستاوردهای قابل توجه، با محدودیت‌هایی نیز مواجه بود. یکی از مهم‌ترین محدودیت‌ها، تمرکز بر جامعه آماری محدود (۲۰ نفر از خبرگان) و استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند بود که می‌تواند تعمیم‌پذیری نتایج را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین به دلیل ماهیت کیفی پژوهش و نبود تحلیل کمی مکمل، امکان اعتبارسنجی آماری مدل پیشنهادی فراهم نگردید. در کنار این موارد، کمبود منابع داخلی جدید و منسجم درباره آموزش حقوق شهری نیز فرآیند تحلیل ادبیات نظری را دشوار ساخت.

با توجه به یافته‌ها و محدودیت‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آینده، مدل مفهومی طراحی شده با استفاده از روش‌های کمی نظیر مدل‌سازی معادلات ساختاری اعتبارسنجی شود. همچنین انجام مطالعات طولی به منظور بررسی اثرات میان‌مدت و بلندمدت آموزش حقوق شهری بر رفتارهای شهروندی دانش‌آموزان می‌تواند غنای نظری و عملی پژوهش را افزایش دهد. پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی دیدگاه سایر ذی‌نفعان از جمله والدین، مسئولان آموزش و پرورش و خود دانش‌آموزان نیز بپردازند تا تصویر جامع‌تری از فرآیند برنامه‌ریزی درسی در این حوزه ارائه دهند.

ضروری است که وزارت آموزش و پرورش با تدوین یک سیاست‌گذاری جامع، آموزش حقوق شهری را به‌عنوان بخشی مستقل در برنامه درسی رسمی مدارس در نظر گیرد. همچنین نهادهایی نظیر شهرداری‌ها، صداوسیما و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با تولید محتوای آموزشی، طراحی کمپین‌های آگاهی‌بخشی، و مشارکت در آموزش ضمن خدمت معلمان، به ترویج این آموزش کمک کنند. توجه به آموزش چندفرهنگی،

بازنگری در محتوای کتاب‌های درسی، و تربیت معلمان آگاه به اصول آموزش حقوق شهری، از دیگر اقدامات ضروری برای تحقق اهداف این برنامه خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

Extended Abstract

Introduction

In contemporary educational discourse, the integration of civic education—especially urban legal literacy—into formal curriculum design has emerged as a vital priority in the effort to cultivate responsible, participatory, and socially aware citizens. The complexities of urban life, rapid socio-political changes, and the increasing demands on urban governance systems necessitate the development of educational programs that not only transmit knowledge but also foster legal awareness, humanistic values, and civic responsibility. Within this framework, curriculum planning based on urban legal literacy has gained prominence as a transformative approach to aligning education with the realities and challenges of urban citizenship (Santrock, 2024; Sobhi, 2022).

Urban legal literacy refers to the awareness and understanding of legal rights, duties, and social norms required for active civic participation in urban contexts. It is closely tied to the broader goals of citizenship education, including social cohesion, justice, equity, and sustainability (Elliott, 2022; Enayati et al., 2012). However, research has shown that current educational systems, particularly in countries like Iran, often lack a structured, comprehensive, and multidisciplinary approach to teaching urban rights (Salehi, 2022). The absence of a coherent curriculum results in inadequate civic awareness among youth, leading to various social and legal challenges (Sobhi, 2022).

Against this backdrop, the present study aims to conduct a qualitative analysis of curriculum planning centered on urban legal literacy. The study is theoretically grounded in constructivist learning theory, which emphasizes the active role of learners in meaning-making processes through experiential, participatory, and contextually rich engagements (Aviram, 2020; Seif, 2011). Social constructivism, in particular, highlights the importance of interpersonal interaction in constructing knowledge, making it especially relevant for civic and legal education (Bigler et al., 2020).

Moreover, the integration of multicultural education into urban legal literacy is seen as a pathway to enhancing inclusive citizenship and social harmony in diverse societies. As argued by (Gavazi, 2008), civic education in multicultural societies must account for ethnic, linguistic, and cultural pluralism. This approach not only respects diversity but also reinforces democratic values and social justice. Legal literacy, in this sense, is not merely a technical understanding of the law but a transformative competence that allows individuals to critically engage with social structures and advocate for equitable change (Elliott, 2022; Rajagopalan, 2019). The study also draws from the principles of autonomy-oriented education and emphasizes the need to empower students to assume responsibility for their actions, understand their social and legal environment, and participate in shaping it (Aviram, 2020). Furthermore, it reflects the growing consensus that life skills—such as critical thinking, empathy, negotiation, and collaboration—must be embedded in legal and civic education for it to be effective and sustainable (Gumbo, 2020; Hancock et al., 2024).

Curriculum theorists have long emphasized the importance of aligning educational objectives, content, pedagogy, and assessment with the socio-political context of learners (Fathi Vajargah et al., 2014;

Mehrmohammadi, 2014). In the case of urban legal education, this alignment requires a fundamental rethinking of how curriculum is conceptualized and implemented at all levels of the education system. As (Fenrich, 2024) notes, effective curriculum design for such complex and interdisciplinary subjects demands the integration of up-to-date materials, collaborative teaching approaches, and ongoing evaluation mechanisms.

In summary, this study seeks to address the current gap in curriculum planning for urban legal literacy by offering a grounded, evidence-based, and contextually responsive model. By analyzing expert perspectives through a qualitative lens, the research aims to articulate the key dimensions, components, and strategies necessary for designing an effective curriculum framework that supports lifelong legal learning and active civic engagement in urban societies.

Methods and Materials

The present study employed a qualitative research design grounded in the principles of Grounded Theory. Data collection was carried out using semi-structured interviews with 20 purposively selected experts in curriculum planning and urban law. Interviews continued until theoretical saturation was achieved. The analysis followed a three-phase coding process: open coding to extract initial concepts, axial coding to identify relationships among categories, and selective coding to integrate core themes. Validity was ensured through expert review using content validity assessment. Exploratory and confirmatory factor analyses were also conducted to support the credibility of the conceptual model. The final output was a five-dimensional model of curriculum planning tailored to urban legal literacy learning.

Findings

Analysis of the data revealed five major categories and 61 sub-categories that collectively form the core structure of the proposed curriculum model. The central phenomenon identified was *legal literacy and awareness*, encompassing understanding legal rights, responsibilities, and the role of civic engagement in a democratic society. This was supported by contextual and intervening categories such as *education in human and ethical values*—which included concepts like justice, altruism, and civic responsibility—and *education in life skills*, which emphasized the importance of social empathy, critical thinking, and group collaboration.

Another significant category was *education in social norms and values*, covering cultural respect, social cohesion, and ethical behavior within the community. The final category, *civic participation*, captured behavioral outcomes such as involvement in school governance, local decision-making, and broader political engagement.

The model positions *urban legal literacy* at the center of an interactive system where ethical education, skill development, and value internalization collectively foster a participatory, informed, and responsible citizenry. Each category was further refined through iterative analysis and validated by domain experts, ensuring the conceptual robustness and practical applicability of the framework.

Discussion and Conclusion

The findings of this study underscore the importance of designing a curriculum that explicitly addresses urban legal literacy as a standalone domain within the education system. Traditional educational frameworks often overlook the need for legal and civic education, or relegate it to fragmented segments within other subjects. This research proposes a holistic, five-dimensional model that encapsulates not only legal knowledge but also the emotional, social, and behavioral competencies necessary for effective civic participation.

The inclusion of ethical and human values as a core component aligns with global trends in education that emphasize the moral dimension of citizenship. Legal knowledge alone is insufficient without a corresponding internalization of justice, respect, and responsibility. Similarly, life skills serve as enablers for translating legal awareness into action. When students are equipped with the tools to navigate complex social interactions, resolve conflicts, and empathize with others, they become more likely to engage constructively in civic life.

The emphasis on social norms and values further situates legal literacy within the broader cultural and communal context. Education in this domain not only promotes social cohesion but also prepares students to navigate pluralistic societies. In multicultural settings, this becomes even more crucial, as students must learn to respect diversity while participating in shared civic life.

Finally, the model culminates in *civic participation*, which is both the outcome and the ongoing process of effective urban legal education. Participation is not merely a product of awareness; it is cultivated through iterative, experiential learning processes that encourage students to apply their knowledge in real-world contexts. By embedding opportunities for civic engagement within the curriculum—such as school councils, community service, and participatory decision-making—educators can foster habits of active citizenship from an early age.

In conclusion, the proposed model offers a comprehensive, culturally grounded, and practically viable framework for curriculum planning in the domain of urban legal literacy. It moves beyond theoretical abstraction to provide actionable insights for educators, policymakers, and curriculum developers. The integration of ethical values, life skills, and participatory learning within a legal framework ensures that students are not only knowledgeable about their rights and duties but are also empowered to act upon them. This, in turn, contributes to the cultivation of socially responsible, legally literate, and civically engaged citizens—essential pillars for sustainable urban development and democratic governance.

References

- Aviram, M. (2020). Beyond constructivism: Autonomy-oriented education. *Studies in Philosophy and Education*, 19, 465-489. <https://doi.org/10.1023/A:1005267111741>
- Bigler, R., Hayes, A. R., & Hamilton, V. (2020). The role of schools in the early socialization of gender differences. In (pp. 1-4).
- Elliott, J. A. (2022). Acting sustainably: Encouraging and crediting student engagement with sustainable development. *Planet*, 18(1), 43-48. <https://doi.org/10.11120/plan.2007.00180043>
- Enayati, T., Arasteh, H. R., Zameni, F., & Nezafati Payani, Y. (2012). The relationship between citizenship rights with social behavior in university students. *Ethics in Science & Technology*, 7(2), 24-33. <https://ethicsjournal.ir/article-1-695-en.html>
- Fathi Vajargah, K., Moosipour, N., & Yadgarzadeh, G. (2014). *Curriculum planning in higher education: An introduction to concepts, perspectives, and models*. Mehraban Ketab Institute.
- Fenrich, P. (2024). *Practical guidelines for creating instructional multimedia applications*. Dryden Press. <https://books.google.com/books?id=nVh2QgAACAAJ>
- Gavazi, A. (2008). A comparative-analytical study of methods of selecting and organizing content of social studies curriculum and procedure of civic education at the primary education of Iran and Sweden. *Journal of Educational Innovations*, 7(2), 11-48. https://noavaryedu.oerp.ir/article_78860.html
- Gumbo, S. (2020). Initiative to develop improved approaches: Case studies Zimbabwe. In.
- Hancock, D., Dyk, P. H., & Jones, K. (2024). Adolescent involvement in extracurricular activities. *Journal of Leadership Education*, 11(1), 84-101. <https://doi.org/10.12806/V11/I1/RF5>
- Mehrmohammadi, M. (2014). *Curriculum: Perspectives, approaches, and outlooks*. Beh Nashr Co.
- Nejati Hosseini, S. M. (2002). *Urban planning and management*. Organization of Municipalities of Iran.
- Rajagopalan, S. (2019). Teaching peace, learning peace. In.
- Salehi, E. (2022). Inefficiency of current urban planning regulations as operational criteria. Proceedings of the Specialized Conference on Architecture and Urban Planning,
- Santrock, G. W. (2024). *Educational psychology*. McGraw-Hill. https://books.google.com/books/about/Educational_Psychology.html?hl=id&id=l8wxPwAACAAJ
- Seif, A. (2011). *Modern educational psychology: Learning and teaching psychology*. Doran Publications.
- Sobhi, E. (2022). Urban and citizenship rights. The 9th National Conference on New Studies and Research in Geography, Architecture, and Urban Planning of Iran, Tehran. <https://en.civilica.com/doc/1510386/>